

## دفاع از "چپ انقلابی" تنها با بیان واقعیت، ممکن است!

اخیرا شاهد تبلیغات چپ ستیزانه عده ای معلوم الحال در کلاب هاوس و تکرار این تبلیغات بی ارزش در تلویزیون میهن توسط فردی همچون ایرج مصداقی مجاهد سابق که درسالهای اخیر نشان داده که به عنوان یک طرفدار آلترناتیو سلطنت از هیچ فرصتی برای تبلیغ علیه چپها و کمونیستها نمی گذرد، بودیم. این جماعت، دادگاه جنایتکاری به نام حمید نوری در سوئد را به وسیله ای برای فحاشی به چپ بدل نموده و همچون بقیه سلطنت طلبان و ضد کمونیستها می کوشند قدرت گیری خمینی را به حساب سیاستهای چپ انقلابی بگذارند تا بتوانند علیه چپ ها از کینه به حق مردم نسبت به جمهوری اسلامی سود جویند. در حالیکه امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که دار و دسته خمینی را امپریالیستها برای سرکوب انقلاب مردم ما به قدرت رساندند و توافق جهت این امر هم در کنفرانس گوادلوپ قطعی شد.

از طرف دیگر، در پاسخ به این تبلیغات مغرضانه در دی ماه امسال (۱۴۰۰) عده ای تحت عنوان "جمعی از هم بنندان دهه شصت" در اعتراض به اراجیف ایرج مصداقی مبنی بر اینکه "چپ درمانده و وامانده است" یا "چپ" نفس های آخرش را می کشد، مطلبی تحت عنوان "به نام دادگاه، به کام چپ ستیزان" نوشته و به ادعای خود تلاش کرده اند که از چپ دفاع کنند. اما مطالعه نوشته آنها نشان می دهد که نه تنها نتوانسته اند ادعای خود را متحقق کنند، بلکه بر عکس با برخورد انحصار طلبانه برخی حقایق تاریخی را نیز تحریف نموده اند. برای نمونه نوشته اند که "عمده نیروهای چپ انقلابی در مقطع انقلاب و همان یکی دو سال اول که رژیم پایه های خود را محکم می کرد عبارت بودند از سازمان پیکار، کومله، رزمندگان، اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، سازمان چریک های فدایی خلق و راه کارگر". با نگاهی به شرایط سیاسی پس از قیام بهمن در ایران واقعی نبودن و نا کاملی این لیست و به تبع از آن جدیت و درجه احساس مسئولیت نویسندگان مطلب فوراً روشن می گردد. چرا که نام برخی جریانات در آن قید نشده مثل چریکهای فدائی خلق ایران و اتحادیه کمونیستهای ایران و... برعکس نام محافظی به عنوان "چپ انقلابی" درج شده که اتفاقاً در آن دوران زیاد مطرح نبودند، مانند اتحاد مبارزان کمونیست که در ابتدا نامش سهند بود که خود را هوادار یکی از شاخه های مجاهدین مارکسیست شده معرفی می کرد. نویسندگان این نامه سپس مدعی شده اند که "سازمان پیکار، کومله، رزمندگان، اتحاد مبارزان کمونیست که همه آنها عمده نیرو های موسوم به خط سه بودند" از همان ابتدا خمینی، روحانیت و حتی لیبرال های دولت موقت و سپس دولت بنی صدر را ضد انقلابی و در صف دشمنان طبقاتی کارگران و مردم می دانستند و فعالیت سیاسی خود را متمرکز بر افشاء و مبارزه با آن ها می کردند". اما اگر کسی به نشریات این جریانات در آن سالها مراجعه کند بروشنی متوجه می شود که بیشتر آنها نتوانستند درکی واقعی از ماهیت جمهوری اسلامی ارائه داده و راه درست مبارزه با این رژیم سفاک را نشان دهند. برای نمونه در حالیکه در واقعیت دولت بعد از قیام نماینده بورژوازی وابسته بود اینها از قدرت گیری "خرده بورژوازی" سخن می گفتند که همراه با "بورژوازی لیبرال" قدرت دولتی را بعد از قیام بهمن قبضه کرده است .

با توجه به اینکه در آن زمان نیروی اصلی چپ در سراسر ایران که توسط انبوهی از توده ها حمایت می شد و در میتینگ هایش چند صد هزار نفر شرکت می کردند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود در این مطلب بر شناخت مواضع این جریان متمرکز می شوم. با این تذکر که اگر کسی می خواهد مواضع نیرو های خط سه و امثال سازمان پیکار را در آن زمان بفهمد باید به نشریات خود آنها رجوع کند تا متوجه شود که مثلاً در رابطه با مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی و تسخیر سفارت آمریکا و یا قیام مردم تبریز در آذر ۵۸ و بعد تر جنگ ایران و عراق آنها چه می گفتند و چگونه فعالیت سیاسی خود را در رابطه با این رویدادها پیش می بردند.

با توجه به اینکه بعد از روی کار آمدن دار و دسته خمینی مهمترین مساله جامعه و جنبش انقلابی تحلیل ماهیت رژیم جانشین سلطنت پهلوی بود و بدون پاسخگوئی به این امر امکان شرکت آگاهانه در انقلاب ممکن نبود در آغاز این بحث به این می پردازم که سازمان چریکهای فدائی خلق به این مهم چگونه پاسخ داد.

واقعیت این بود که امپریالیستها برای سرکوب انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ در کنفرانس گوادلوپ دار و دسته خمینی را برای هدایت ماشین دولتی انتخاب کردند. امروزه اسناد و مدارک زیادی در دسترس همگان قرار گرفته که نشان می دهند جمهوری اسلامی حاصل نشست گوادلوپ است نه این که نتیجه پیروزی انقلاب کارگران و زحمتکشان باشد. امپریالیست ها با هدف حفظ ارتش ضد خلقی و ادامه استخراج و صدور نفت، سرکوب کمونیستها و آزادیخواهان و کلا جلوگیری از ادامه انقلاب کارگران و زحمتکشان، جمهوری اسلامی را توسط خمینی در ایران بر پا کردند. اما در زمان این بند و بست در میان بالایی ها، قیام توده ها در ۲۱ بهمن ۵۷ آغاز شد و با وجود مخالفت خمینی و دارو دسته اش، توده ها قیام را در بیست و دو بهمن ادامه دادند، قیامی که چپ ها و هواداران فدائی در آن نقشی بزرگ داشتند. پس از آن ارتش اعلام بیطرفی کرد و سپس به خمینی تسلیم شد و اسلامی گردید و قیام فروکش کرد. در این جا سوال پیش می آید که چرا ارتش نه به مردم قیام کننده، بلکه به مخالف قیام یعنی خمینی تسلیم شد؟

قیام توده ها به ارتش ضربه زد و تعدادی از مردم مسلح شدند و درست به خاطر این قیام و قرار گرفتن اسلحه در دست مردم، مدتی یک دموکراسی نیم بند به خمینی تحمیل گردید که خمینی مجبور شد برای کنترل آن به عوام فریبی اش شدت بیشتری بخشد. اما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به جای درک این واقعیت و توجه به ساخت اقتصادی ایران و طبقه حاکمه در ابتدا از ارائه یک تحلیل عینی از ماهیت رژیم جدید سر باز زد و وقتی مجبور شد تحلیلی ارائه دهد قدرت دولتی را نتیجه همکاری خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال معرفی کرد و در عمل عجز و ناتوانی خود را در شناخت ماهیت رژیم مقابل چشم نیروهای آگاه جامعه به نمایش گذاشت. سیر رویداد ها نشان داد که رهبری اپورتونیست سازمان به جای تحلیل مشخص از شرایط مشخص دنبال نظراتی است که تمایلات عملی اش را پاسخ دهد. به خصوص که به دنبال قیام بهمن فعالیت سازمان های سیاسی علنی شد، هر کدام یک دفتر و یا ستاد برپا کردند و علناً مبارزه سیاسی می کردند. معلوم شد که برای رهبری آن زمان سازمان حفظ همین فعالیت علنی ارجحیت داشت. اعمال و موضع گیری هایش نیز نسبت به خمینی و رژیمش نشان می داد که سازمان چریک های فدایی خلق همان سازمانی نیست که اعضای آن با رهنمودهای کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" رفیق پویان و "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" رفیق مسعود احمدزاده شروع به فعالیت نمودند و در بستر مبارزه مسلحانه نیروهای فداکار و انقلابی، این سازمان را به بزرگترین سازمان کمونیستی در خاورمیانه ارتقاء داده بودند و از محبوبیت میلیونی از طرف کارگران و زحمتکشان برخوردار بودند.

فقدان تحلیل علمی از ماهیت رژیم جدید بطور طبیعی این سازمان بزرگ را به روزمرگی انداخت. رهبری با هر اتفاق جدیدی که در آن سالها رخ می داد موضعی می گرفت که تنها پاسخگوی تمایلات عملی اش باشد.

در این جا به برخی از این مواضع اشاره می کنم با تاکید بر اینکه این جریان در شرایطی که رادیکالیسم بر کل جامعه حاکم بود در برخورد با فراندنم ۱۲ فروردین با عدم شرکت در این همه پرسی موضعی درست و اصولی گرفت. البته در همان زمان به نادرست قدرت گیری دار و

دسته خمینی را پیروزی انقلاب اعلام کرد و شعار در "بهار آزادی جای شهدا خالی است" را سر داد.

۱- کارگران مبارز ایران که قبل از قیام پنجاه و هفت اعتصاب کرده و برای بهبود شرایط زندگی شان تلاش می کردند، بعد از قیام نیز برای رسیدن به خواسته هایشان اعتصاب را ادامه دادند. خمینی و بازرگان از کارگران خواسته بودند که اعتصاب شان را شکسته و به سر کار برگردند. اما کارگران به علت این که به خواسته هایشان نرسیده بودند از شکستن اعتصاب و شروع به کار اجتناب کردند. در چنین شرایطی کارگران خواهان رهنمود از سازمان چریکهای فدائی خلق شدند. غاصبین نام سازمان ما هم، نمایندگان کارگران تهران و حومه را به ستاد فدایی دعوت کرده و تنها بعد از برگزاری چند جلسه گفتگو با کارگران توانستند از نفوذ و اعتبار سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق در نزد کارگران (که آنها تابلویش را به دست داشتند) استفاده کرده و با این "تضمین" که خمینی طرفدار کارگران است و به خواسته هایشان رسیدگی خواهد کرد، آن ها را تشویق به شکستن اعتصاب خود بنمایند و کارگران نیز به اعتراف ستادانشینان ضد کارگر علیرغم عدم اعتماد به حکومت مذهبی در شرایطی که از طرف آن سازمان پشتیبانی نشدند، به اجبار اعتصابشان را شکستند.

۲- در سی تیر ۵۸ توسط سازمان به اصطلاح چریک های فدایی خلق ایران فراخوان برای تظاهراتی داده شده بود که قرار بود در دانشگاه تهران برگزار شود. اما رهبران این جریان در جهت تحقق وحدت کلمه با خمینی، به زیر پرچم روحانیت رفته و این تظاهرات را لغو و مردم را به شنیدن سخنرانی طالقانی در میدان بهارستان دعوت کردند.

۲- ۲۱ اسفند ۵۷ سازمان مزبور نامه ای ستایش آمیز به بازرگان نوشته و دولت او را "ملی" خواند.

۳- خود رهبر خوانده های این سازمان، مبارزات خلق ترکمن را به بهای شرکت در چند مناظره تلویزیونی به شکست کشاندند و با سازشکاری های خود به جمهوری اسلامی امکان دادند تا به راحتی چهار نفر از رهبران ترکمن را تحت رهبری خلخالی جلاد ربوده و آن ها را تیرباران کرده و بدن های سوراخ شده شان را زیر پل رها سازند و بدین وسیله امکان سرکوب هر چه شدید و خونین خلق ترکمن را فراهم کردند، رهبران خلق ترکمن زنده یادان "توماج، مختوم، واحدی و جرجانی" بودند که بعد ها خلخالی اعتراف کرد که آنها را کشته است.

۴- بستری شدن خمینی در اواخر دی ماه و اوائل بهمن ۵۸ در بیمارستان موقعیت جدیدی برای سازشکاران ایجاد نمود که به این مناسبت اعلامیه ای بدهند که در آن آرزوی سلامتی خمینی را خواستار شدند.

۵- مردم آذربایجان و تبریز به این دلیل به پا خواسته بودند که شاهد بودند که رژیم تازه روی کار آمده قصد تغییر در شرایط اقتصادی- اجتماعی ظالمانه حاکم را ندارد. اما سازمان به اصطلاح چریکهای فدائی خلق همراه با سازمان پیکار و سازمان های مشابه آن حرکت توده ای را به صرف حضور نیروهای خلق مسلمان در آن محکوم نموده و بر اساس یک تحلیل من در آوردی که گویا شریعتمداری نماینده بورژوازی لیبرال است و خمینی خرده بورژوا و ضد امپریالیست است، همه تلاش خود را برای باز داشتن مردم از مبارزه علیه خمینی به کار بردند. نتیجه کار آنها خدمت به جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های این رژیم ضد خلقی بود.

۷- در کردستان به رغم حمایت توده ای که در اثر مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق به دست آمده بود، به خلق کرد پشت کرده و به نفع رژیم جمهوری اسلامی خواستار خلع سلاح مردم شدند .

این نمونه ها تنها مشتقی از خروار ها مواضع سازشکارانه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دوره بعد از قیام بهمن و سازمان های مشابه می باشد. اما در جامعه آن زمان ایران تنها چنین جریاناتی حضور نداشتند. باید تاکید کنم که در صحنه مبارزه ایران یک جریان انقلابی با نام چریکهای فدائی خلق ایران وجود داشت. این نیرو به محض اعلام موجودیت دو باره خود برعکس جریانات سازشکار، رژیم جدید را وابسته به امپریالیسم و حافظ نظام سرمایه داری وابسته ارزیابی نمود و طی ده ها جزوه و کتابی که منتشر کرد توضیح داد که جمهوری اسلامی نماینده بورژوازی وابسته بوده و در نتیجه یک رژیم ضد انقلابی و ضد خلقی می باشد؛ و درست بر اساس همین تحلیل علمی و انقلابی اعلام کرد که هرج و مرج کنونی به معنی استقرار دموکراسی نیست بلکه وضع به وجود آمده موقتی است و دیر یا زود اختناق به ناگزیر بر جامعه برخواهد گشت. چریکهای فدائی خلق با این تحلیل وظیفه کمونیست ها در آن شرایط را سازماندهی مسلح توده ها برای مقابله با یورش امپریالیسم و دست نشاندهانش اعلام کردند. آنها گفتند که مبارزه مسلحانه را تنها راه رهایی می دانند اما تنها شکل مبارزه نمی دانند بلکه باید در مبارزات توده ها در هر شکلی که جریان دارد شرکت کرد و آن مبارزات را ارتقاء داد.

در مرداد ماه ۱۳۵۸ حزب الهی ها به روزنامه آیندگان هجوم بردند، چریک های فدایی خلق اعلامیه ای پخش کردند و ضمن محکوم کردن این عمل ضد انقلابی اعلام کردند: که تا جمهوری اسلامی در قدرت است نه از آزادی مطبوعات خبری خواهد بود و نه از آزادی های دیگر. اما غاصبین نام سازمان در مقابله با مواضع انقلابی چریکهای فدائی خلق در نشریه کار ارگان خود شماره بیست و نه در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ نوشتند: ما حق نداریم هم چون گروه اشرف دهقانی چنین صحنه هایی را که می بینیم دچار احساسات شویم.

شاید بد نباشد برای کسانی که می خواهند از چپ انقلابی دفاع کنند یاد آوری کنم که یکی از رذالت های جمهوری اسلامی تغییر مجلس موسسان به مجلس خبرگان بود اما جریانی که در مقابل این اقدام بطور واقعی ایستاد و در رای گیری مجلس خبرگان شرکت نکرد و دست به افشاگری در مورد این مجلس زد از جمله چریک های فدایی خلق ایران بودند که آن را تحریم کردند.

بعد از آن که در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۵۸ اعلامیه ای تحت عنوان شرکت در مجلس خبرگان فریب توده هاست با نام چریک های فدایی خلق ایران منتشر شد، و در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ نیز چریک های فدایی خلق ایران جزوه ای در همین رابطه منتشر کردند و توضیح دادند که چرا شرکت در مجلس خبرگان، فریب توده هاست، با توجه به این که انتشار این جزوه توجه افراد زیادی را جلب کرد غاصبین نام سازمان ما در نشریه کار شماره ۲۶ به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ نوشتند: جزواتی که به امضای چریک های فدایی خلق توسط اشرف دهقانی منتشر می شود ربطی به سازمان چریک های فدایی خلق ندارد.

با تأمل روی فاکت های نوشته شده در بالا و مواردی هم که در این مطلب کوتاه به آنها اشاره نشد اما در اسناد جنبش در دسترس است می توان دید و متوجه شد که کدام جریان در آن شرایط به وظیفه کمونیستی خود عمل کرد و پرچم چپ انقلابی را بر افراشته نگاه داشت. این جریان همانا تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران است که امروز نیروهای راست درست همانند آن زمان می کوشند وجود آن را نادیده بگیرند. نویسندگان "به نام دادگاه، به کام چپ ستیزان" هم به هر ترفندی متوسل شده اند تا نامی از این تشکل کمونیستی نبرند. سازمان چریک های فدایی خلق در آستانه قیام بهمن همان سازمانی نبود که احمدزاده ها، پویان ها، مفتاحی ها، زبیرم ها و صادقی نژادها، دهقانی ها و ..... در آن فعالیت انقلابی می کردند. اما نویسندگان مطلب فوق و افراد ضد کمونیستی چون مصداقی این واقعیت تاریخی را

لاپوشانی می کنند. در دوره بعد از قیام بهمن این سازمان به اصطلاح چریک های فدایی خلق ایران که هنوز به اقلیت و اکثریت منشعب نشده بود، جمهوری اسلامی را خرده بورژوا و ضد امپریالیست ارزیابی می کرد و در این ارزیابی نادرست هم تنها نبود بلکه همراه با دهها سازمان ریز و درشت به اصطلاح چپ دیگر و همگام با سازمان مجاهدین که در آن زمان کعبه آمال برخی از هتاکان کنونی بود، نقش خود را در تحکیم پایه های جمهوری اسلامی ایفاء کردند.

به باور من برای دفاع از چپ باید واقعیت را همان گونه که بود به اطلاع نسل جوان رساند. اینکه سلطنت طلبان و مغرضین می کوشند قدرت گیری خمینی را به حساب کمونیستها و چپ انقلابی بگذارند نباید ما را به بیراهه ببرد باید به جوانان گفت که اساسا در آن زمان چپ ها چنین قدرتی نداشتند که بتوانند خمینی را به قدرت برسانند. این مهره سرسپرده سرمایه داران را نه چپ ها بلکه امپریالیستها به بر سر قدرت نشانده و به مردم ایران تحمیل کردند.

**مراد تبریزی**

**بهمن ۱۴۰۰**